



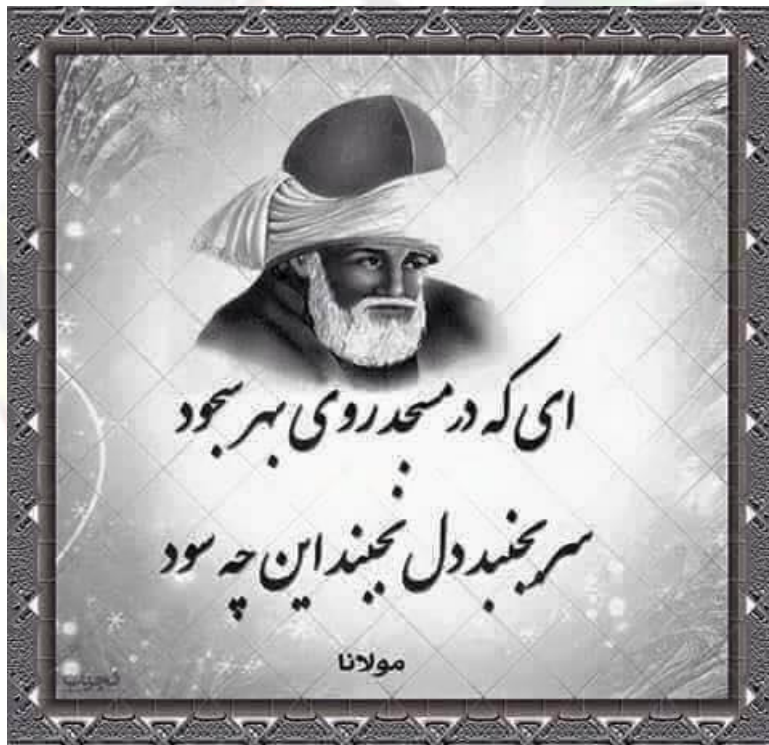
۲۰۱۶/۰۹/۱۶



ولی احمد نوری

از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟

سروده ملکوتی مولانا جلال الدین محمد بلخی



روزها فکر من این است و همه شب سختم
از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
جان که از عالم علوی ست، یقین می دان
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
به کجا می روم؟ آخر نثمایی وطنم
یا چه بودست مراد وی ازین ساختنم
رخت خود باز برآرم که همانجا فکنم
دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
 به هوای سر کویش پر و بالی بزنم
 کیست در گوش که او می شنود آوازم
 یا کدام است سخن می نهد اندر دهنم؟
 کیست در دیده که از دیده برون می نگرد؟
 یا چه جان است، نگویی، که منش پیرهنم؟
 تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمای
 یک دم آرام نگیـرم نفسی دم نزنم
 می وصلم بچشان، تا در زندان ابد
 از سر عربده مستانه به هم درشکنم
 من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
 آن که آورد مرا باز بـرد در وطنم
 تو مپندار که من شعر به خود می گویم
 تا که هشیارم و بییدار یکی دم نزنم

شمس تبریز، اگر روی به من بنمایی
 و الله این قالب مردار به هم درشکنم

** * **

با جهان سپاس و امتنان از وبسایت عزیز (گنجستان شعر)